

درباره‌ی:
مارگریت دوراس، نظام تامین اجتماعی، فیلم مستند، ادبیات کارآگاهی، نسل‌کشی ارامنه و یونانی‌ها و کردها

لئوپولدین بالوتا دلاتور، الن سوپیو، ژان ژک دوپیرو، ونسان پلاتینی، آیتور فرناندز، استفان ایهریگ، انجمن روزنامه‌نگاران آزاد بارسلون

دفترِ فرنگ ۳

رضا اسپیلی

جامعه‌ی فرانسه از دیرباز مأمن پرجنب‌وجوش هنرها و علوم بوده است. چه بسیار جنبش‌ها و سبک‌های ادبی و هنری و علمی که از این کشور برخاسته‌اند. گذر روزگار از شدت و حدت این جنب‌وجوش نکاسته است.

نگارنده‌ی این وجیزه‌ها که به‌مرور منتشر و با عنوان «دفتر فرنگ» به شما تقدیم می‌شود، مانند هر ذهن مشتاق و جست‌وجوگری، از دیدن این پویایی به شعف آمده و خوش‌تر آن دید که شادمانی‌ش را با ذهن‌های بی‌شمار مشتاق و جست‌وجوگر در ایران شریک شود.

نوشته‌ها به اختصار به معرفی رمان‌ها، کتاب‌ها (بیشتر در زمینه‌ی علوم انسانی و ادبیات و هنرها) و فیلم‌ها می‌پردازند. گاه به نکته‌های مشترک دو یا چند کتاب یا یک کتاب و یک فیلم در قالب یک نوشته اشاره شده. در همه‌ی موارد کوشش شده تا اختصارِ متن حفظ شود اما نکته‌های مهم و اساسیِ آثار از قلم نیفتند. گمان می‌رود که بیشترِ آنچه در اینجا معرفی می‌شود به فارسی ترجمه نشده باشد اما این چیزی را تغییر نمی‌دهد، چراکه هدف آشناییِ خواننده‌ی ایرانی با نبض تپنده‌ی فرهنگ در یکی از کانون‌های فرهنگی امروز دنیاست. چه بسا از این رهگذر نکته‌یی در ذهنی یا شوقی در جانی برانگیزد. اگر اندکی ازپویایی فضای اینجا به آنجا منتقل شود که چه بهتر!



دو کتاب و یک مقاله

1. *Filmer, Dit-elle, Le cinéma de Marguerite Duras*, Collectif, Capricci, Nantes, 2014.

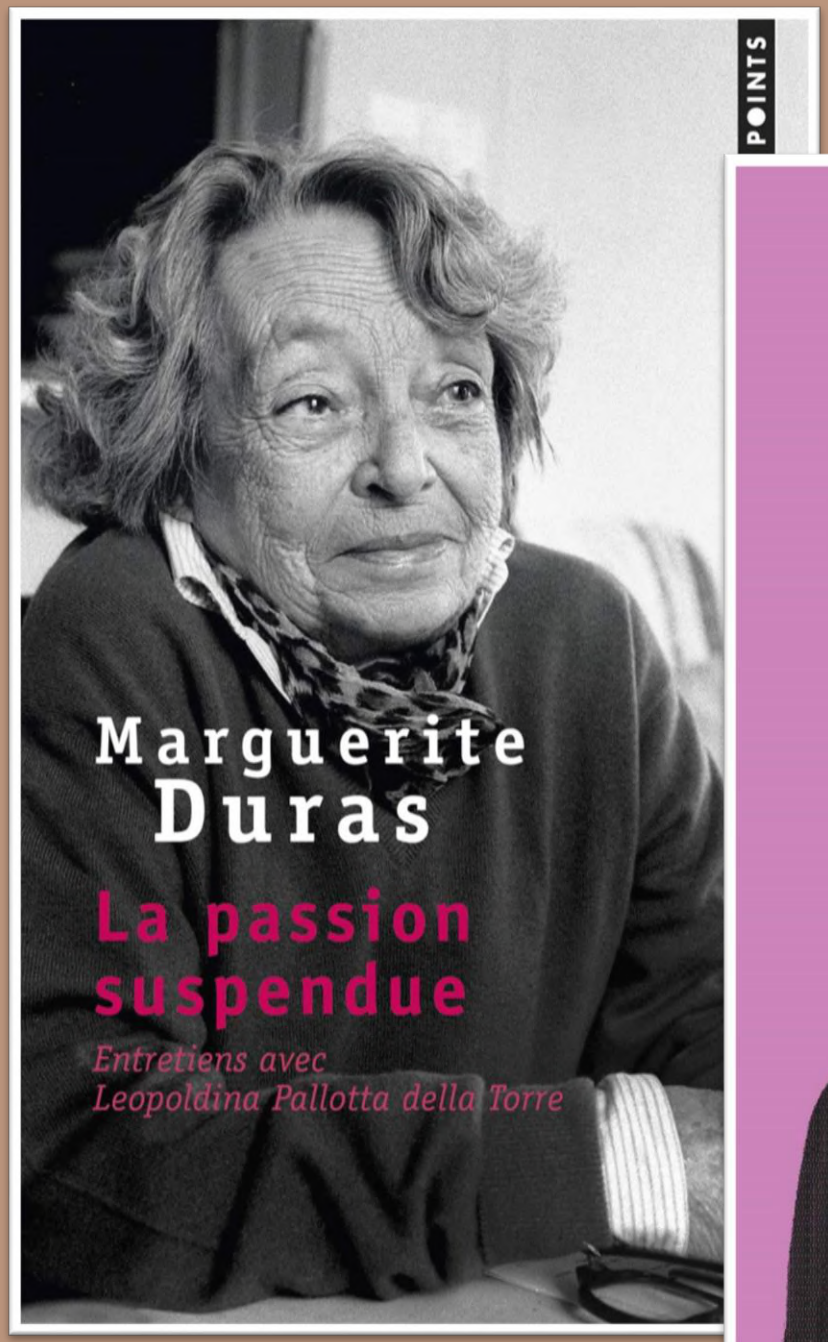
2. *La passion suspendue*, Marguerite Duras, entretiens avec Leopoldina Pallotta della Torre, Seuil, Paris, 2013.

3. Marguerite Duras, Jacques Rivette et Jean Narboni, « La destruction la parole », *Cahiers du cinéma*, n° 217, 1969, p. 45.

مارگریت دوراس چهره‌ی یکه‌یی است در ادبیات و سینما. زیبایی و ملاحت در کارهای او و در شخصیت او و حتا در سیمای او (به عکس‌های او بنگرید) هویداست. دوراس بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۵ نوزده فیلم ساخت؛ فیلم‌هایی سراسر مدرن و رادیکال و سرشار از شور و امید. با این‌حال پرسوناژهای او غالبا خودویرانگرند. و جذابیت آثار او از همین‌جا می‌آید. گویی او به‌خوبی می‌دید که آنچه بیش از هرچیز دیگری در زندگی مدرن اصالت دارد بحران درونی و شخصی فرد فرد ماست و این‌که راهِ گذار از شرایط سختِ جوامع مدرن به زندگی بهتر آن‌طور که فلاسفه‌ی پس ازدوران نوزایی خواسته‌اند، از به رسمیت شناختن این بحران فردی می‌گذرد. از یاد نبریم که او در دوره‌یی نوشت و فیلم ساخت که بحث تغییر ساختاری در نظام سرمایه‌داری چه‌بسا از امروز هم داغ‌تر و پرامیدتر پی گرفته می‌شد. بیراه نیست که می‌گوید: «دلیل نمی‌شود که چون نمی‌دانیم به کجا می‌رویم، اصلا حرکت نکنیم.»

کتاب دوم رشته مصاحبه‌هایی است بین سال‌های ۱۹۸۷تا ۱۹۸۹ که روزنامه‌نگار مجله‌ی ایتالیایی استامپا (*Stampa*) با دوراس ترتیب داده درباره‌ی آثار، شخصیت، باورها و احساسات او و بالطبع با پاسخ‌های شخصیتی صادق و منحصربه‌فرد مواجه‌ایم. دوراس در جایی می‌گوید: «می‌نویسم برای آنکه خیال خودم را راحت کنم، تا اهمیت را از خود بزدایم».

رضا اسپیلی


POINTS
Marguerite
Duras
La passion suspendue
Entretiens avec
Leopoldina Pallotta della Torre


FILMER, DIT-ELLE
Le cinéma de Marguerite Duras
capricci

DÉBAT n °2

- THÈSE 1 - SOLIDARITÉ

A

« Ni assurance ni charité, la solidarité »



A. SOUPIOT
(1949 -)

- Juriste français spécialiste du droit du travail, de la sécurité sociale et de théorie du droit.
- Professeur au Collège de France / Titulaire de la chaire "État social et mondialisation : analyse juridique des solidarités"

SOURCE : Alain Supiot, « **Au fondement de la citoyenneté sociale - Ni assurance ni charité, la solidarité** » in *Le Monde Diplomatique* , nov. 2014

Bien qu'elle doive l'essentiel de sa fortune à la pensée sociologique et politique, **la notion de solidarité a une origine juridique**. Elle a d'abord désigné (dans le ***code civil*** de **1804**) une technique du droit de la responsabilité utilisée en cas de pluralité de créanciers (**solidarité active**) ou de débiteurs (**solidarité passive**) d'une même obligation. C'est seulement **à la fin du XIXe siècle** qu'elle a **acquis un sens juridique nouveau : celui d'organisation collective permettant de faire face aux risques** liés au machinisme industriel, **et** de faire peser sur ceux qui de fait les créent **une responsabilité** objective, indépendante de toute faute. Ont ainsi été institués des régimes de solidarité que Jean-Jacques Dupeyroux a justement décrits comme des « pots communs [...] où l'on cotise selon ses ressources et où l'on puise selon ses besoins (1) ». Parce qu'elle ne se laisse jamais dissoudre dans un pur calcul d'intérêt, la solidarité est un facteur de résistance, pour le meilleur et pour le pire, à l'empire du marché. Lui donner force juridique permet de limiter l'extension de la compétition économique à tous les domaines de la vie.

C'est **sur le plan national** que la solidarité a acquis la plus grande portée. Le code de la **Sécurité sociale** (**1945**) affirme ainsi que « l'organisation de la Sécurité sociale est fondée sur le principe de solidarité nationale ». A ce principe correspond une **citoyenneté sociale**, distincte de la citoyenneté politique, qui repose sur **trois piliers** : la **sécurité sociale**, les **services publics** et les **libertés collectives** garanties par le droit du travail (liberté syndicale, négociation collective et droit de grève). Cette citoyenneté sociale, qui ne procède pas d'un droit du sang ou du sol, unit tous ceux qui contribuent à la solidarité nationale par leurs **impôts** et **cotisations** et bénéficient de celle-ci en tant qu'assurés sociaux et usagers des services publics. La **solidarité nationale** n'est pas exclusive. Elle admet en son sein l'expression de solidarités plus étroites qu'on peut qualifier de « **solidarités civiles** » — fondées sur le volontariat et gérées par des organismes à but non lucratif, comme les associations, les syndicats ou les mutuelles —, sans oublier les **solidarités familiales**. Toutes s'exercent sous l'égide de la solidarité nationale, qui les coordonne et que tout à la fois elles prolongent et soutiennent. Les liens entre ces cercles de solidarité sont multiples ; on ne peut donc en modifier un sans affecter tous les autres. Aucun système de sécurité sociale ne résisterait longtemps, par exemple, à une disparition des solidarités familiales. Il suffit pour le comprendre de convertir en heures de salaire le travail invisible que représentent les soins prodigués dans ce contexte aux personnes malades ou âgées.

Cible privilégiée des néolibéraux

Ainsi définie, la solidarité se distingue aussi bien de l'assurance que de la charité. A la différence de l'**assurance privée**, qui s'appuie sur un calcul actuariel des risques (par une méthode statistique), un régime de solidarité repose sur l'appartenance à une communauté, qu'elle soit nationale, professionnelle ou familiale. Les membres de cette communauté qui sont à un moment donné les plus fortunés, ou les moins exposés au risque, contribuent davantage que les moins fortunés ou les plus exposés, mais tous ont les mêmes droits. A la différence de la **charité**

دو مقاله درباره‌ی «نظام حقوقی همبستگی»

1. Jean-Jacques Dupeyroux, « Les exigences de la solidarité », *Droit Social*, no 11, Paris, nov. 1990

2. Alain Supiot, « Ni assurance ni charité, la solidarité », *Le Monde diplomatique*, Paris, nov. 2014.

«صندوق‌های همگانی که هر فرد بر اساس درآمدش در آنها سرمایه‌گذاری و بر اساس نیاز از آنها برداشت کند»، این تعریف ژان ژک دوپیرو از نظام حقوقیِ همبستگی است. من اینجا به اجمال برداشتم را از دو مقاله‌ی بالا می‌نویسم. نویسندگان دو مقاله‌ی بالا هردو از چهره‌های مطرح دانشگاهی فرانسه هستند. دوپیرو سال گذشته درگذشت و صاحب آثار متعددی در زمینه‌ی مفهوم نظریِ همبستگی و بیمه‌های اجتماعی است. اما الن سوپیو که در ایران با ترجمه‌ی کتاب حقوق کار شناخته شده است صاحب کرسیِ نظام حقوقیِ همبستگی در کولژ دوفرانس، بی‌تردید معتبرترین مؤسسه‌ی پژوهشی در فرانسه است.

باری، همبستگی افزون بر مفاهیم سیاسی ـ اجتماعی دارای مفهومی حقوقی هم هست و این امر در فرانسه از اواخر سده‌ی نوزدهم و به تبع آن در اتحادیه‌ی اروپا به شکل ماده قانونی درآمد (هرچند در این دومی در حال تضعیف شدن است).

همبستگی با تعریفی که در سرآغاز این نوشته آمد، از آنجا که در بندِ حساب و کتابِ مالی نیست نوعی مقاومت در برابر ارزش‌های بازار و رقابت‌های مالی است.

در قانون تامین اجتماعیِ فرانسه، مصوب ۱۹۴۵، آمده که «اساس سازمان تامین اجتماعی بر همبستگی ملی است.» الن سوپیو در تحلیلش بر آن است که با تصویب این قانون، شهروندیِ اجتماعی زاده شد که از شهروندیِ سیاسیِ پیشین متفاوت بود. این شهروندیِ اجتماعیِ تازه‌زاد بر سه ستون قرار می‌گیرد: ۱. تامین اجتماعی ۲. خدمات همگانی و ۳. آزادی جمعیِ تضمین شده توسط حق کار (شامل حقوق آزادی فعالیت سندیکایی، مذاکره‌ی جمعی و حق اعتصاب). چنین شهروندی که بر خلاف شهروندیِ سیاسی، حقوقش را از حق خاک یا حق خون نمی‌گیرد، تمام کسانی را که از طریق پرداخت مالیات یا دیگر هزینه‌ها و سهم‌های اجتماعی در همبستگی ملی مشارکت می‌کنند گرد هم می‌آورد تا از خدمات اجتماعی بهره ببرند. انواع دیگر همبستگی مانند همبستگیِ خانوادگی و شهروندی زیر مجموعه‌ی همبستگی ملی هستند. همبستگی ملی آنها را در بر می‌گیرد، گسترش‌شان داده و از آنها مراقبت می‌کند. این همبستگی‌ها دایره‌های تودرتویی‌اند که تغییر در یکی به معنای تاثیرپذیرفتن دیگران است.

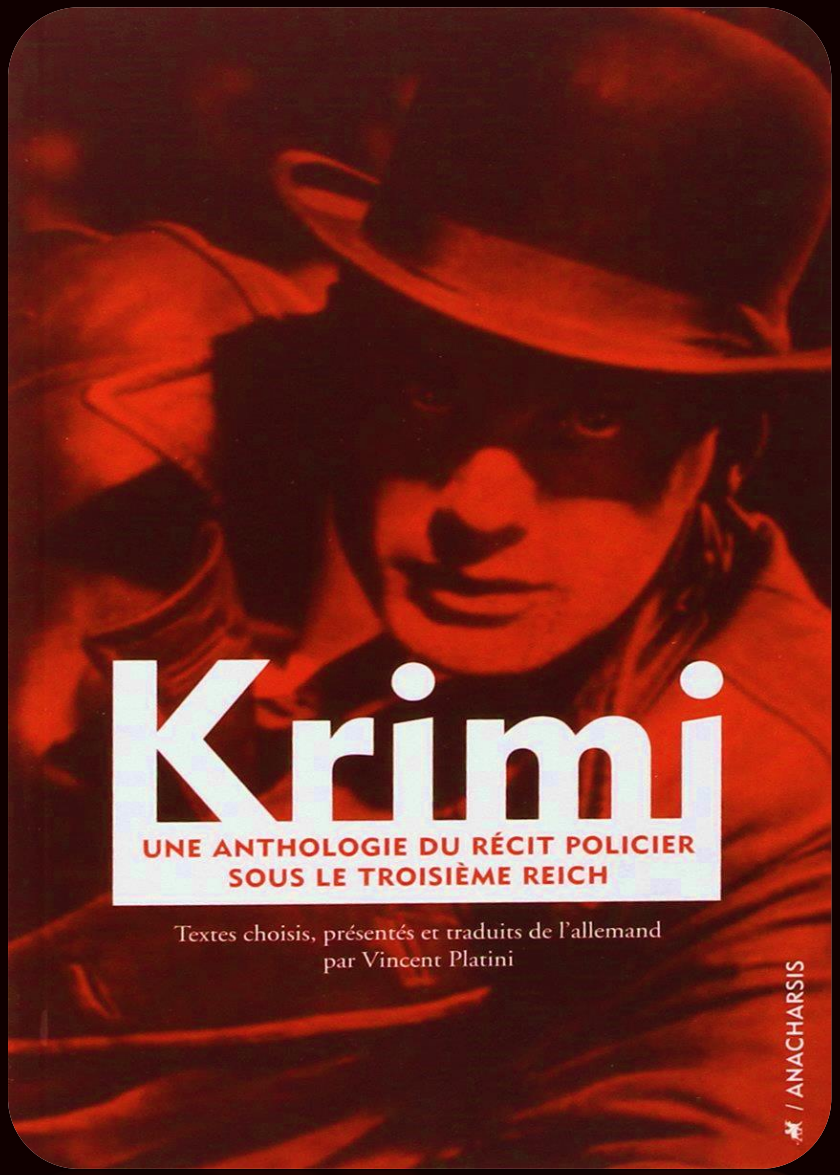
در واقع نظام همبستگی بر جامعه، یک جمع، و یا انجمن، خواه ملی، خواه حرفه‌یی یا خانوادگی، استوار است درحالی‌که نظام بیمه‌ی خصوصی بر محاسبه‌ی آماری. در نظام همبستگی اعضای پردرآمدتر یا کمتر در معرض خطر، مشارکت مالی بیشتری دارند اما همه از حقوق برابر برخوردارند. و مثل خیریه نیست که در آن تقسیم‌بندی بر مبنای خیرات دهنده و خیرات گیرنده باشد. همه بر اساس ظرفیت‌شان مشارکت و بر اساس نیازشان برداشت می‌کنند. چنین همبستگی که ضامن منزلت انسانی است مانعی است بر بسطِ منطق بازار در جنبه‌های فعالیت انسانی.

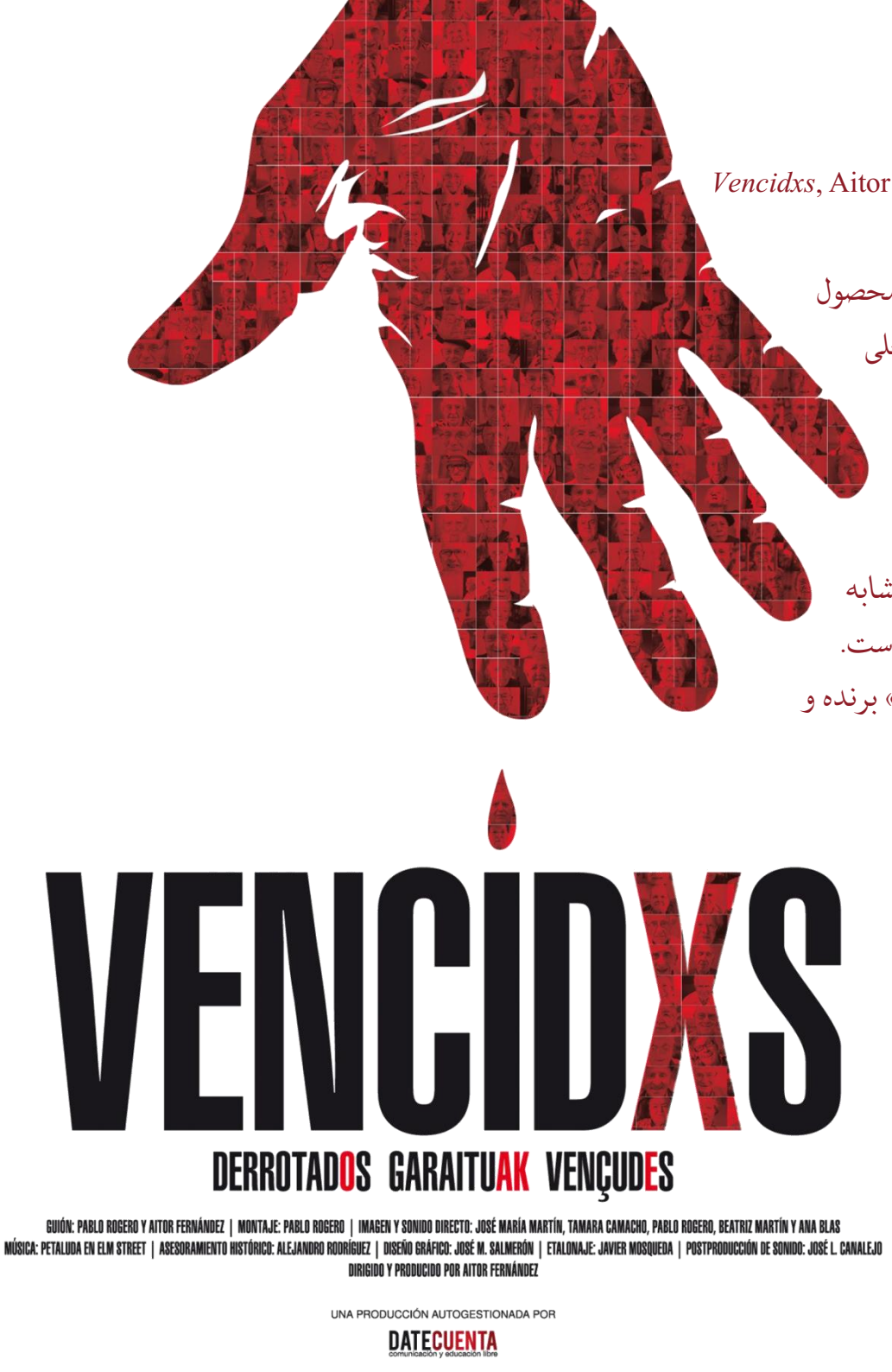
کتاب

Vincent Platini, *Krimi, Une anthologie du récit policier sous le Troisième Reich*, Anacharsis, Toulouse, 2014

عنوان کتاب، کریمی، که مخفف کریمینال است اشاره دارد به نام ژانر ادبیات کارآگاهی ـ جنایی در زبان آلمانی. در سال‌های ابتدایی رایش سوم، این نوع ادبی از آنجا که به عقیده‌ی اداره‌ی سانسور، ادبیاتِ سطح بالایی در نظر گرفته نمی‌شد و ژانرِ بی‌خطری به حساب می‌آمد، از گزند سانسور در امان ماند و همین فضای مناسبی ایجاد کرد برای نویسندگانی که می‌خواستند رها از قیدوبندهای سانسور بنویسند. در نتیجه نمونه‌های خوبی از طنز اجتماعی و از امید به زندگیِ بهتر در میان این آثار پدید آمد. مؤلف کتاب، ونسان پلاتینی، که گزیده‌یی از ادبیات کارآگاهیِ آلمان در دوران رایش سوم را در اثرش تحلیل می‌کند، نشان می‌دهد که چطور در سال‌های ابتدایی که هنوز تیغ سانسور تیز نشده بود نویسندگانی مانند اسکار کوپلوویتز توانستند به موفقیت دست یابند به نحوی که بعدتر با بسته‌تر شدن فضا و اجبار به تبعید از پس زندگی سخت و گران در تبعید بربیایند درحالی‌که دیگرانی که دیرتر به جمع آنان پیوستند کارشان حتا به اعدام کشید، مانند آدام کوکهوف، یا ناپدید شدند، مانند میکاییل تسوایک ـ داستانی که برای ما آشناست.

پلاتینی استاد و پژوهشگر در دانشگاه آزاد برلین است که در زمره‌ی ده دانشگاه برتر آلمان در زمینه‌های علوم انسانی و پژوهش‌های ادبی قرار دارد.





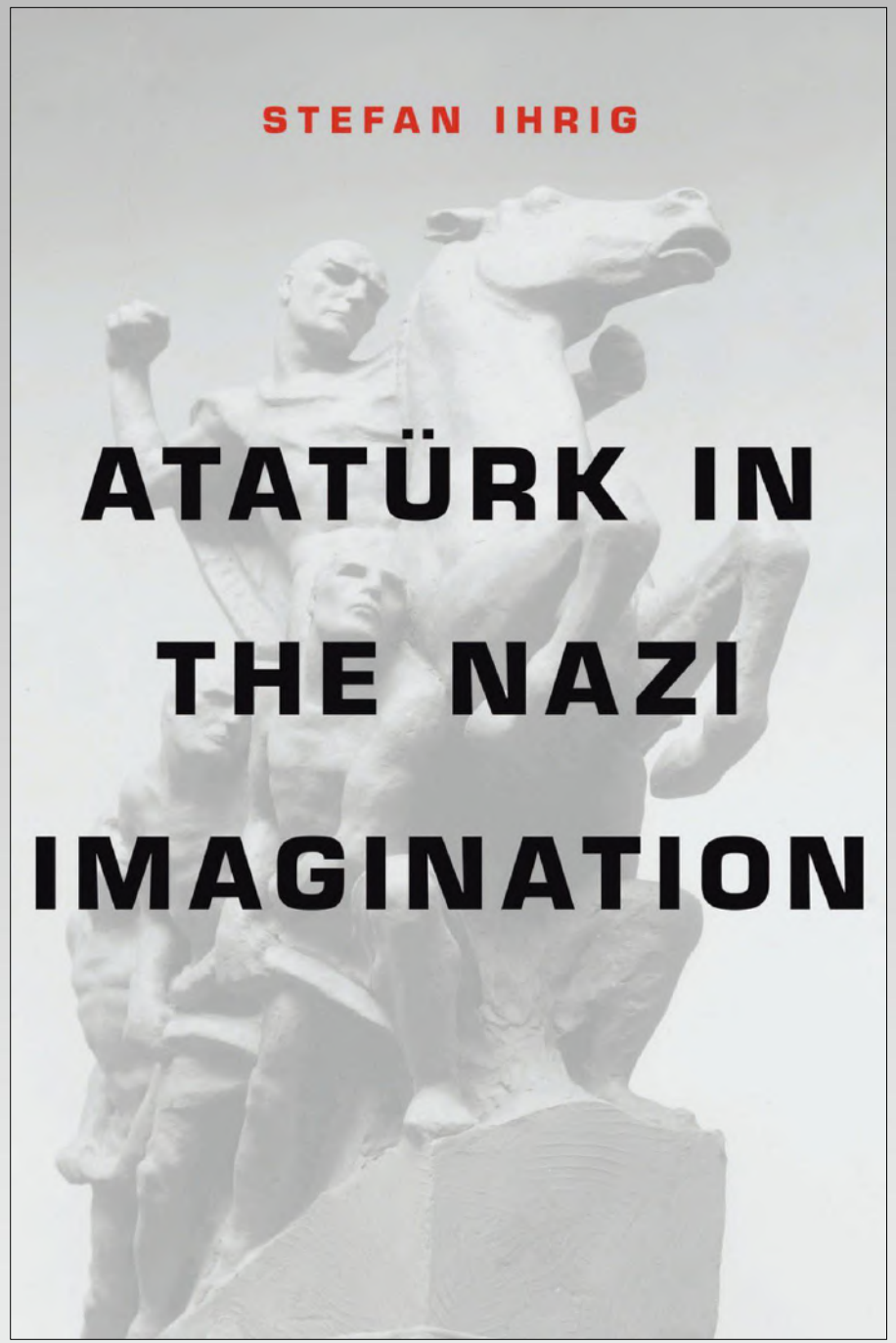
فیلم مستند

Vencidxs, Aitor Fernandez, DateCuenta, 104 min. Spain, 2013.

ونسیدکس مستندی است بر مبنای کتابی به همین نام نوشته‌ی همین کارگردان و هردو محصول انجمن روزنامه‌نگاری آزاد بارسلون یا داته‌کوئنتا (DateCuenta) درباره‌ی جنگ داخلی اسپانیا. آیتور فرناندز به سراغ شاهدان و یا بازماندگان این شاهدان از جنگ داخلی اسپانیا رفته تا خاطره‌هایشان را در تاریخ ثبت کند.

عنوان کتاب و فیلم اشاره دارد به دوگانه‌ی برنده (vencedores) و بازنده (vencidos) که در زمان دیکتاتوری فرانکو در اشاره‌های رسمی به جنگ داخلی به کار می‌رفت. مشابه آنچه در ایرانِ امروز به صورت خودی و غیرخودی در سیاست نظام حاکم جلوه کرده است. با دیدن این مستند از خود پرسیدم آیا هنوز هم در سپهر سیاسی اسپانیای «دمکراتیک» برنده و بازنده وجود دارد؟

شاید بتوان علت ساخت فیلم (و نوشتن کتاب) را در این جمله خلاصه کرد: «تا زمانی‌که آزاد نباشیم تا از آن چیزی سخن بگوییم که نیاز به بیانش را احساس می‌کنیم، دمکراسی واقعی وجود نخواهد داشت.»



دو کتاب

1. Stefan Ihrig, *Ataturk In the Nazi Imagination*, Harvard University Press, Cambridge, 2014.
2. Stefan Ihrig, *Justifying Genocide, Germany and The Armenians From Bismarck to Hitler*, Harvard University Press, Cambridge, 2016.

مشاهده‌ی اینکه دولت‌ها چطور در طول تاریخ به طرز سازماندهی‌شده‌یی دست به قتل‌عام گروه‌های قومی یا عقیدتی زده‌اند مو بر اندام راست می‌کند، اما دانستن اینکه چنین دولتی همچنان در دوران ما وجود دارد و به نحوی از انحا به تحقق نسل‌کشی می‌کوشد خشم آدمی را برمی‌انگیزد. اگر آلمان هیتلری از بین رفته اما ترکیه همچنان از مشی سیاسیِ پاکسازی قومیِ آتاتورک پیروی می‌کند.

استفان ایهریگ تاریخدان با انتشار دو کتاب به بررسی تاثیر ملی‌گراییِ ترک در دوران کمال آتاتورک بر جنبش‌های راست افراطیِ اروپا می‌پردازد؛ امری که در مجامع دانشگاهی تا به امروز هم به نوعی تابو است. نویسنده که استاد دانشگاه هاروارد است با بررسی هزاران سند و مدرک و مقاله نشان می‌دهد که چطور نازی‌ها از نسل‌کشیِ ارامنه و یونانی‌ها به عنوان الگویی برای نسل‌کشیِ یهودیان استفاده کردند. وقتی در دهه‌ی ۱۹۲۰ آلمانی‌ها با تحقیر مجبور به امضای پیمان ورسای شدند، نگاه ملی‌گراهای آلمانی به نحوه‌ی رویارویی آتاتورک با پیمان سور (Sèvres) بود. ایهریگ معتقد است که کودتای ۱۹۲۳ هیتلر بیشتر ملهم از آتاتورک بود تا از راهپیماییِ فاشیست‌های موسولینی به رم. برای نازی‌ها ترکیه‌ی

کمالی الگوی ایده‌آلی بود از دولت مدرنی که برای مساله‌ی اقلیت‌ها راه‌حلی نهایی پیدا کرده بود تا با کشت‌وکشتار و راندن ارمنی‌ها و یونانی‌ها، ملتی از نظر نژادی همگن تشکیل بدهد ـ مساله‌یی که همچنان در سیاست‌های دولت ترکیه و این بار در مواجهه با کردها مشاهده می‌شود. اگر حالا نمی‌شود به مقیاس اوایل سده‌ی پیش قتل‌عام کرد، سیاست انکارِ هویت قومی، انکار زبان مادری و... را در پیش می‌گیرد.

در پایان کتابِ یکم، با عنوان آتاتورک در ذهنیت نازی‌ها، ایهریگ پیشنهاد کرده بود تا پژوهشگران علوم سیاسی به نقش الگوساز کشتار ارامنه در نسل‌کشی یهودیان بپردازند، کاری که خودش با انتشار کتاب توجیه نسل‌کشی، آلمان و ارمنی‌ها از بیسمارک تا هیتلر به انجام رساند.

